

اگرچه نیت خوبی است زیستن ...
اما خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم!

 www.konkursara.com

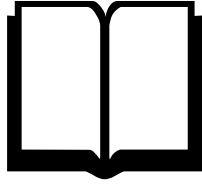
 ۰۲۱۵۵۷۵۶۵۰۰

دانلود بهترین جزوات در

کنکورسرا

کنکورسرا

مرجع تخصصی قبولی آزمون فرهنگیان و آزمون استخدامی آموزش و پرورش



« آدابُ الكلام » ❁ « الدرسُ الرابعُ » ❁

« لا شئَ أَحَقُّ بالسَّجِنِ مِنَ اللِّسَانِ »

زبان در دهان ای خردمند چیست؟
کلید در کنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی
که گوهر فروش است یا پیلور

﴿ تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا ﴾

« تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد »

← ۲- « مفعول مطلق »

مفعول مطلق: مصدری است منصوب (مَـ) از جنس فعل که یا برای تأکید فعل جمله به کار می‌رود (تأکیدی) و یا برای بیان نوع فعل می‌آید . (بیانی - نوعی)

مثال: مَنْ أَبْعَدَ لِسَانَهُ عَنِ الْكِذْبِ يُصَدِّقْ كَلَامَهُ تَصَدِيقًا ! (تصدیقاً: مفعول مطلق تأکیدی و منصوب)
ترجمه: هر کس زبانش را از دروغ دور کند سخنش مسلماً تصدیق می‌شود.

❁❁ اگر بعد از مفعول مطلق ، صفت یا مضافٌ إليه بیاید ، آن مفعول مطلق ، نوعی یا بیانی است . پس اگر صفت یا مضافٌ إليه نباشد ، تأکیدی است .

(۱) در ترجمه ی مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکید (مسلماً ، بی شک ، حتماً ، حقیقتاً ، ...) استفاده می‌کنیم .

مثال: أَنْفَقْتَ مَالًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْفَاقًا . (مالی را در راه خدا قطعاً انفاق کردی)

مفعول مطلق نوعی + صفت یا مضافٌ إليه

مثال ۱: تلا القارئ القرآن تلاوةً حسنةً. (تلاوة: مفعول مطلق نوعی و منصوب است زیرا حَسَنَةً صفت برای آن می‌باشد).

ترجمه: قاری قرآن را به نیکویی تلاوت کرد.

مثال ۲: «أنتم تحسنون إلى المساكين إحصان المتقين». چون «إحصان» مصدر منصوب از جنس فعل است و مضاف واقع شده یعنی بعدش

مضافٌ إليه (المتقين) آمده است، پس مفعول مطلق نوعی می‌باشد. ترجمه: شما به درماندگان همچون پرهیزگاران نیک می‌کنید!

نکته ۲: صفت مفعول مطلق ممکن است جمله وصفی باشد. (اسمیه یا فعلیه)

مثال: في الصباح الباكر عندما كنتُ في الثَّومِ دَقًّا بابُ البيتِ دَقًّا لا يُوصَفُ!

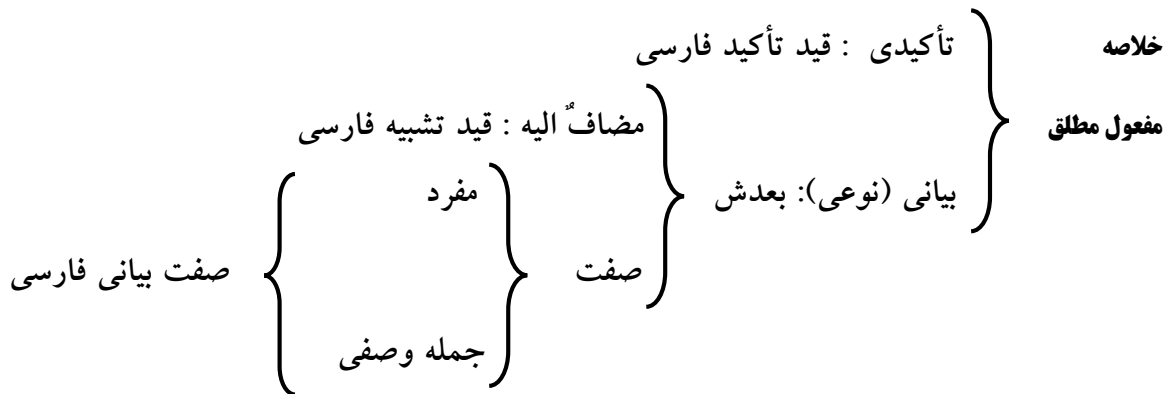
(چون عبارت (لا يوصف) بعد از اسم نكرة (دَقًّا) آمده، جمله وصفی برای آن می‌باشد پس «دَقًّا»: مفعول مطلق نوعی و منصوب است. ترجمه: صبح زود هنگامی که خواب بودم در خانه به گونه ای زده شد که توصیف نمی‌شود.

مثال ۲: اجعل من أموالك صدقةً تُحاسبُ في الآخرة حساباً سريعاً! کلمه ی «سريعاً» صفت است و پس «حساباً» مفعول مطلق نوعی یا بیانی است.

****** در ترجمه ی مفعول مطلق نوعی که با صفت همراه است از صفت‌های بیانی فارسی استفاده می‌کنیم (به خوبی، به نیکویی، با دقت، آشکارا، به زیبایی، ...). ترجمه مثال بالا: از اموالت صدقه ای قرار بده که به سرعت در آخرت به حسابت رسیدگی شود. (محاسبه شوی)

****** در ترجمه ی مفعول مطلق نوعی که با مضافٌ إليه همراه است هم می‌توان از صفت‌های بیانی فارسی و هم از قید تشبیه فارسی (مثل، شبیه، همچون، همانند، مانند، چون، ...) استفاده نمود.

مثال: يعيشُ البخيلُ في الدنيا عيشَ الفقراء. (بخیل در دنیا همچون فقراء «فقیرانه» زندگی می‌کند.)



تست «مفعول مطلق»

۱- «طالبو العلم في بلادنا تقدموا في جميع المجالات...». عین المناسب لبيان نوع لفاعل: «مدر ۹۴»

(۱) تقدماً! (۲) علمياً و خلفياً! (۳) متقدمين مجتهدين! (۴) تقدماً لم يكن له نظير!

۲- عین التأکید للفاعل: «تبري ۹۴»

(۱) ما شاهدتُ تنافساً كتنافس هؤلاء التلميذات في الدروس! (۲) تنافستِ التلميذاتُ في حفظِ الدروسِ تنافساً عجيباً!

(۳) قد أنعم الله على الإنسان إنعاماً و لو كان كفوراً! (۴) قد أنعم الله على البشر إنعاماً و افرأ لعله يستقيم!

۳- عین ما لیس فیہ المفعول المطلق:

(۱) لو عرفتَ خالکَ معرفةً حقیقیةً، آمنتَ به إیمان المؤمنین!

(۲) علیک أن تفکرَ فی انتخاب الصدیق المناسب تفکراً عمیقاً!

(۳) إن هذا المصورَ قد صورَ مناظرَ جمیلة، منها جبال تجری فیها العیون!

(۴) كلما سعتُ أن أشکر نعم الله الكثیرة وجدت نفسی عاجزاً من أن أشکره شکرًا یلیق به!

«المعجم»

۴- المخاطب یرید أن یدرک کیفیة ذهاب الطالبة فنقول له: ذهبت الطالبة

(۱) ذهاباً سریعاً! (۲) سروراً کثیراً! (۳) مسرورة! (۴) ذاهبة!

۵- عین ما فیہ تأکید للفعل:

(۱) من أبعد لسانه عن الکذب ، یردُّ کلامه تصدیقاً!

(۲) علی الإنسان أن یرکِّم من علمه تکریماً حسناً!

(۳) أفرغ قلبک من الحسد، لیبقی إیمانک بقاءً غیر زائل!

(۴) هم یجاهدون فی سبیل الله مجاهدةً المتوکِّلین!

پاسخ تشریحی

۱- گزینه (۴):

مقصود از بیان نوع الفعل همان مفعول مطلق نوعی است. بنابراین در گزینه ها به دنبال مصدر فعلی که در جمله آمده می گردیم، یعنی فعلی تَقَدَّمَ که مصدرش می شود (تَقَدَّمَ) و بدنبالش یا صفت بیاید یا مضاف الیه. اگر گزینه (۱) را در جای خالی قرار دهیم می شود مفعول مطلق تأکیدی (صفت یا مضاف الیه ندارد). گزینه (۲) هم که مصدر منصوب از جنس فعل نیست. گزینه (۳) اسم فاعل باب تَقَدَّمَ است چون با (م) شروع شده. تَقَدَّمَ در گزینه (۴) مفعول مطلق نوعی است زیرا بعدش جمله وصفی آمده است.

۲- گزینه (۳):

تأکید للفعل یعنی مفعول مطلق تأکیدی!

گزینه ها:

۱- مفعول مطلق ندارد. تَنافُساً مصدر هست ولی قبلش فعلی از این ریشه و باب نیامده و کَنَافُسٍ؛ جار و مجرور می باشد.

۲- تَنافُساً مصدر منصوب از جنس فعل است و بعدش صفت آمده، پس مفعول مطلق نوعی است.

۳- أَنْعَمَ: فعل از باب إفعال و «إنعام» مصدر منصوب آن و چون مضاف الیه یا صفت ندارد، مفعول مطلق تأکیدی است.

۴- أَنْعَمَ: فعل از باب إفعال و «إنعام» مصدر منصوب آن و «وإفراً»؛ صفت آن است پس «إنعاماً» مفعول مطلق نوعی است.

۳- گزینه (۳):

فعل و مفعول مطلق گزینه های دیگر:

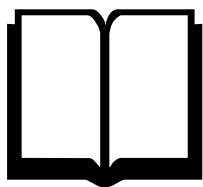
(۱) عَرَفْتَ، فعل و معرفةً مفعول مطلق نوعی و حقیقیةً، صفت آن است. «إیمان» نیز مفعول مطلق نوعی است، زیرا مصدری منصوب از جنس فعل «آمنت» و همچنین مضاف نیز واقع شده است. (۲) تُفَكِّرُ، فعل و تَفَكُّراً، مفعول مطلق نوعی و عمیقاً، صفت آن است. (۳) در این گزینه مصدر منصوبی از جنس فعل وجود ندارد. (۴) أَشْکُرُ، فعل و شُکراً، مفعول مطلق نوعی و یَلِیقُ، جمله وصفی برای آن است.

۴- گزینه (۱):

ترجمه صورت سؤال: مخاطب می خواهد چگونگی رفتن دانش آموز را بداند، پس به او می گویم: دانش آموز رفت.
توضیح: اگر کلمه کیفیّه از مصدر (الذَّهَابُ: رفتن) پرسش کند، در جواب باید مفعول مطلق نوعی بیاید. در نتیجه گزینه (۱) صحیح است که جواب می دهد «به سرعت». گزینه (۴) ذاهبه اسم فاعل است و نمی تواند مفعول مطلق واقع شود بلکه حال است.

۵- گزینه (۱):

سؤال مفعول مطلق تأکیدی را می خواهد. در گزینه (۱) يُصَدِّقُ فعل جمله و تَصَدِيقًا مفعول مطلق تأکیدی آن است. گزینه های دیگر:
۲- تکریمًا: مفعول مطلق نوعی، حسنًا، صفت آن است و فعلش؛ يُكْرِمُ. ۳- بَيَقِي، فعل جمله است و بَقَاءً، مصدر آن و چون غَيْرَ زَائِلٍ، صفت برای آن بشمار می رود، مفعول مطلق نوعی است. ۴- يُجَاهِدُونَ فعل و مُجَاهَدَةً، مفعول مطلق نوعی آن می باشد زیرا الْمُتَوَكِّلِينَ مضافٌ الیه آن است.



« آدابُ الكلام » « الدرسُ الخامس »

۷- « منادی »

منادا: اسمی است منصوب (مَـ) که مورد ندا واقع می شود و در واقع مفعولی است برای فعل محذوف.

مثال: يا الله! يا استاذ! يا فاطر السموات! يا بصيراً بالعباد! يا أيها الناس!

نکات منادی:

(۱) گاهی حرف ندا از ابتدای منادی حذف می شود، که در این صورت در جمله قرینه ای وجود دارد که بیانگر منادی بودن کلمه مورد نظر است.

قرینه ای که می تواند دلالت بر وجود منادی کند بیشتر فعل مخاطب و یا ضمیر مخاطب است:

مثال ۱: رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ. (رب: منادا، زیرا در جمله بعدش ضمیر «ك» ، مخاطب است و به «رب» باز می گردد).